



A Jurisprudential and Legal Analysis of the Nullification of the Purpose of Contract Formation

Dr. Seyyed Hossein Tahami, PhD Graduate, Department of Private Law, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Dr. Sayyed Mohammad Mahdi Qabuli Dorafshan ^{ORCID} (Corresponding Author), Associate Professor, Department of Private Law, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran
Email: ghaboli@um.ac.ir

Dr. Saeed Mohseni, Associate Professor, Department of Private Law, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Dr. Azam Ansari, Assistant Professor, Department of Private Law, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Abstract

Civil Law does not include a specific provision regarding the nullification of the purpose of contract formation, and jurisprudential sources have not addressed the issue explicitly either. The present research applies the descriptive-analytical method and aims at analyzing this issue from a jurisprudential and legal standpoint, in order to answer the question whether a general theory can be formulated regarding the impact of nullification of the purpose of contract formation. The findings of the study illustrate that there are instances in jurisprudence, within certain contracts including lease agreements, gardening partnerships (*musāqāt*), etc., where it can be argued that nullification of the purpose of contract formation has been exemplified. Since the aforementioned instances are not specific, they can be generalized and analyzed within the framework of the theory of nullification of the purpose of contract formation. According to this theory and in respect to the impacts of nullification of the purpose of contract formation, a guarantee of performing dissolution and the establishment of the right to dissolution can be presented within specific frameworks and conditions. However, in exercising the right to dissolve, compensation for the other party's loss must also be considered.

Keywords: fundamental purposes of contract formation, nullification of the subject of contract, nullification of the purpose of contract, transaction direction





HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/	سال ۵۶ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۳۶ - بهار ۱۴۰۳، ص ۶۴ - ۳۷
شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۳۸۹۲	شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۳۹
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۰	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۰/۳۰
DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2023.80302.1509	نوع مقاله: پژوهشی

تحلیل فقهی و حقوقی از منتفی شدن هدف از انعقاد قرارداد

دکتر سید حسین تهامی

دانش آموخته دکتری گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

دکتر سید محمد مهدی قبولی درافشان (نویسنده مسئول)

دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

Email: ghaboli@um.ac.ir

دکتر سعید محسنی

دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

دکتر اعظم انصاری

استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

چکیده

قانون مدنی، مقررۀ خاصی در خصوص «منتفی شدن هدف از انعقاد قرارداد» ندارد و منابع فقهی نیز صریحاً به این موضوع نپرداخته‌اند. این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی در پی بررسی موضوع یادشده از نظرگاه فقهی و حقوقی و پاسخ‌گویی به این سؤال است که آیا می‌توان نظریه‌ای عمومی در خصوص تأثیر منتفی شدن هدف از انعقاد قرارداد، اصطیاد کرد؟ نتایج حاکی از این است که در فقه در ضمن برخی عقود معین؛ مانند اجاره، مساقات و... مصادیقی وجود دارد که با تحلیل آن می‌توان ادعا کرد مصادیق مزبور، هر یک مصادیقی است از «منتفی شدن هدف از انعقاد قرارداد» و از آنجاکه مصادیق مزبور خصوصیتی ندارند، درخور تعمیم است و می‌توان آن را در قالب نظریه «منتفی شدن هدف از انعقاد قرارداد» تحلیل کرد. براساس نظریه یادشده، در خصوص تأثیر منتفی شدن هدف از انعقاد قرارداد، ضمانت اجرای انفساخ و ایجاد حق فسخ در چهارچوب و شرایط خاص ارائه‌شده است. البته در اعمال حق فسخ، خسارت طرف مقابل نیز باید جبران شود.

واژگان کلیدی: هدف اساسی قرارداد، منتفی شدن موضوع قرارداد، منتفی شدن هدف قرارداد، جهت معامله.

مقدمه

اشخاص با انگیزه و اهداف متفاوتی اقدام به انعقاد قرارداد می‌کنند؛ گاه، به اهداف خود نائل می‌شوند و گاه، ناکام می‌مانند که ممکن است این ناکامی به علت منتفی شدن این اهداف باشد. برای مثال، بعد از ازدواج دختر و پسر می‌تواند است پدر پسر برای تأمین مخارج برگزاری مراسم وی و پدر دختر برای تهیهٔ جهیزیهٔ دختر خود، اقدام به فروش بعضی از اموال خود کنند. زوجین نیز برای شروع زندگی مشترک، اقدام به استفاده از امتیاز وام ازدواج از طریق بانک و سپس برای برگزاری مراسم شروع زندگی مشترک، اقدام به انعقاد قرارداد با تالار و گروه فیلم برداری نمایند. در این مدت ممکن است برخی از بستگان و دوستان اقدام به خرید هدایایی برای هدیه دادن به زوجین نمایند.

هدف از انعقاد تمام قراردادهای مذکور، شروع زندگی مشترک یک زوج است. حال اگر قبل از شروع زندگی مشترک، نامبردگان به علت اختلاف شدید از یکدیگر جدا شوند، تکلیف قراردادهای مذکور چه می‌شود؟ در مثالی دیگر، بسیاری از قراردادهای مربوط به حوزه گردشگری که با هدف جذب گردشگر منعقد می‌شود، اگر صنعت گردشگری به علت شیوع بیماری کرونا دچار رکود شود و یکی از طرفین در رسیدن به اهداف خود ناکام ماند، تکلیف چیست؟ در اینجا سؤالی که به صورت کلی مطرح می‌شود این است که اگر هدف از انعقاد قرار داد بعداً منتفی شد، آیا این موضوع تأثیری در وضعیت قرارداد منعقد شده خواهد داشت یا خیر؟ آیا مؤثر بودن این اهداف، سبب در معرض انحلال قرار گرفتن بسیاری از قراردادها نمی‌شود؟ آیا می‌توان سابقه‌ای از این موضوع، در فقه و حقوق و رویه قضایی پیدا کرد یا خیر؟

در خصوص منتفی شدن هدف از انعقاد قرارداد، آثار چندانی به رشته تحریر در نیامده است. در برخی از این آثار محدود نیز بیشتر سعی در بررسی حقوق سایر کشورها شده و کمتر به جایگاه و مبانی آن در حقوق ایران و فقه امامیه پرداخته شده است. در این جستار، با استفاده از روش توصیفی تحلیلی، سعی بر بررسی تأثیر منتفی شدن هدف از انعقاد قرارداد بر اساس مبانی فقهی و حقوقی شده است. در صورتی که بتوان برای آن جایگاهی پیدا کرد، تعیین چهارچوب و شرایط تحقق و مبنای آن و نیز بررسی ضمانت اجرای حاکم بر آن از رسالت‌های پژوهش فعلی است. در این راستا و از آنجاکه بین دو مفهوم «منتفی شدن موضوع قرارداد» و «منتفی شدن هدف از انعقاد قرارداد» شباهت‌های زیادی وجود دارد، شایسته است ابتدا به بررسی تفاوت‌های این دو مفهوم پرداخت تا به تحلیل بهتر موضوع کمک کند. سپس امکان ارائه نظریه‌ای

۱. مسعودی تفرشی، جهت معامله، «مقایسه آن با تئوری علت و نظریه خنثی شدن هدف»؛ دارانی، «مطالعه تطبیقی معاذیر اجرای قرارداد در حقوق انگلیس، آمریکا و ایران»؛ غفاری فارسانی، «منتفی شدن جهت معامله و اثر آن بر روابط قراردادی مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و آمریکا»؛ میراحمدیان، «منتفی شدن جهت معامله و اثر آن بر روابط قراردادی».

کلی را در خصوص مؤثر بودن یا مؤثر نبودن منتفی شدن هدف از انعقاد قرارداد بررسی کرد و نهایتاً از شرایط و آثار نظریه سخن گفت.

۱. مقایسه مفهوم «منتفی شدن موضوع قرارداد» و «منتفی شدن هدف از انعقاد قرارداد»

برای جلوگیری از خلط مسئله منتفی شدن مورد معامله با مسئله منتفی شدن هدف از انعقاد قرارداد، بررسی این دو مفهوم و تفاوت آن‌ها امری بایسته است.

نویسندگان حقوقی در خصوص تعریف مورد معامله یا موضوع معامله اختلاف نظر دارند. برخی در تعریف موضوع معامله گفته‌اند: «موضوع معامله عبارت است از مبادله دو مال یا ایجاد تعهد و به طور کلی، اعمالی که برای تحقق یافتن آن تراضی می‌شود»؛ لذا در تملیک منافع یک مال در برابر عوض معین، موضوع معامله را اجاره می‌دانند و در تملیک عین در قبال عوض، موضوع معامله را بیع می‌دانند. در مقابل، برخی گفته‌اند: موضوع معامله یا مورد معامله در معاملات مالی شامل اموال (معین یا کلی) یا عمل (مثبت یا منفی) حقوقی یا مادی است که اثر معامله به عنوان وضعیتی حقوقی در آن ثابت می‌شود؛ برای نمونه، در بیع عین معین، موضوع عقد یا مورد معامله، همان عین معین است که اثر عقد؛ یعنی انتقال مالکیت آن از فروشنده به خریدار در آن عین ثابت می‌شود. برخی معتقدند: مورد معامله ممکن است مال یا عملی باشد که طبق قرارداد، متعهد، تعهد به تسلیم (انتقال مال) یا ایفای آن نماید که عقود معوض، دارای دو مورد معامله (عوض و معوض) و عقود غیر معوض، دارای یک مورد معامله است.^۳

چنان‌که ملاحظه می‌شود طبق نظر گروه نخست، عقودی که برای تحقق یافتن آن تراضی شده است؛ مانند خود عقد بیع یا خود اجاره، مورد معامله محسوب می‌شوند؛ در حالی که طبق نظر دوم، مورد معامله، مال یا انجام عملی حقوقی یا مادی است. در مقام رفع تعارض می‌توان گفت: عقد دارای دو معنای مصدری و محصولی است. عقد به معنای مصدری، به معنای همکاری دو اراده برای ایجاد ماهیت حقوقی است. در این صورت، آن ماهیت حقوقی خاص؛ یعنی ماهیت بیع یا معاوضه و... را می‌توان موضوع عقد معرفی کرد. اگر مقصود از عقد، معنای محصولی آن باشد، ماهیت حقوقی ایجاد شده مثل بیع یا معاوضه را نمی‌توان موضوع عقد دانست؛ بلکه این عناوین، ماهیت حقوقی خود عقد است که با همکاری دو طرف

۱. شیرزادخانی، «تأثیر سبب و جهت در اعمال حقوقی»، ۷۷ تا ۷۵.

۲. شهیدی، تشکیل قراردادها و تعهدات، ۲۷۶.

۳. امامی، حقوق مدنی، ۲۰۸/۱؛ طاهری، حقوق مدنی، ۵۱/۲.

ایجاد می‌شود؛ لذا در تعریف گروه نخست، موضوع قرارداد براساس تعریف عقد، به معنای مصدری آن مدنظر است، ولی گروه اخیر، تعریف موضوع قرارداد براساس معنای محصولی عقد را مدنظر داشته‌اند. باتوجه به صراحت ماده ۲۱۴ قانون مدنی که اِشعار می‌دارد: «مورد معامله باید مال یا عملی باشد که هریک از متعاملین، تعهد تسلیم یا ایفای آن را می‌کنند»، نظر گروه دوم که مورد معامله را مال یا انجام عملی مادی یا حقوقی می‌دانند با ظاهر قانون سازگارتر است. در فقه نیز برخی از فقها در مقام تعیین متعلق عقد که همان مورد معامله است، از مال؛ اعم از عین یا منفعت، به عنوان متعلق عقود مختلف؛ مانند بیع، اجاره، مساقات، رهن، هبه و... یاد کرده‌اند. نکته دیگر اینکه، معمولاً فقها در بررسی عقود مختلف، شرایط عوضین را جدای از شرایط عقد بررسی می‌کنند. لذا باتوجه به تفکیک بین شرایط عقد و شرایط عوضین و از آنجا که منظور از عوضین، مال یا انجام عملی است؛ این امر نیز دلیلی دیگر بر صدق مورد معامله یا موضوع معامله بر اموال (اعم از عین منفعت) و اعمال (اعم از مادی و حقوقی یا مثبت و منفی) است که همین معنا ملاک عمل در پژوهش فعلی خواهد بود.

در بیشتر آثار حقوقی، هدف از انعقاد قرارداد، تحت عنوان «جهت» یاد می‌شود. برای مثال، در تعریف جهت معامله گفته شده است: هدف شخصی هریک از متعاملین در معامله معین... که در فقه، غرض و داعی است، به همین معناست. در تعریفی دیگر گفته شده است: «جهت معامله، داعی یا انگیزه غیر مستقیم و با واسطه‌ای است که طرف معامله در تشکیل عقد، در سر دارد. جهت معامله را هدف و نیز انگیزه معامله می‌گویند. این انگیزه یا داعی یا هدف در اشخاص مختلف به تناسب وضعیت شخصی و شرایط اقتصادی متفاوت است.»^۱ یا گفته شده است: جهت، امری شخصی و متغیر است که هریک از متعاملین را به انجام معامله وا می‌دارد. چنان‌که مشاهده می‌شود، هدف از انعقاد قرارداد با عناوین مشابه؛ مانند «جهت»، «داعی»، «غرض» یا «انگیزه» به کار رفته است و وجه مشترک تمام آن‌ها این است که منظور از آن، انگیزه شخصی است که شخص را به انعقاد قرارداد ترغیب می‌کند. برای مثال، در خرید طلا ممکن است هدف خریدار، استفاده شخصی از آن یا هدیه دادن به دیگری باشد یا به قصد حفظ ارزش

۱. شهیدی، تشکیل قراردادها و تعهدات، ۲۷۸.

۲. نائینی، مکاسب و البیع، ۱۳۳/۲؛ علامه حلی، قواعد الأحکام، ۳۱۷/۲؛ محقق کرکی، رسائل المحقق الکرکی، ۱۷۱/۲؛ رشتی، کتاب الإجارة، ۲۹۰؛

مامقانی، غایة الآمال، ۲۷۹/۲؛ خویی، الشروط، ۲۴۸/۱؛ سیفی مازندرانی، دلیل تحریر الوسيلة؛ الوقف، ۴۴۴.

۳. انصاری، کتاب مکاسب، ۹/۴؛ بحر العلوم، بلغة الفقیه، ۲۷۶/۲؛ نائینی، منیة الطالب، ۲۷۷/۱؛ بجنوردی، القواعد الفقهیة، ۳۰۸/۱؛ خویی، مصباح

الفقاهة، ۳۰۵/۴؛ زین‌الدین، کلمة التقوی، ۳۸/۴.

۴. جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ۲۰۹.

۵. شهیدی، تشکیل قراردادها و تعهدات، ۳۳۲.

۶. صفایی، قواعد عمومی قراردادها، ۱۳۸.

سرمایه خود، اقدام به خرید طلا کرده باشد. لذا این هدف، بسته به نیازهای شخصی، اجتماعی، اقتصادی و... هر شخص متفاوت است. در پژوهش فعلی، همین هدف شخصی از انعقاد قرارداد مدنظر است. باتوجه به توضیحات مذکور، یکی از تفاوت‌های اساسی دو مفهوم فوق این است که موضوع قرارداد معمولاً مالی یا عملی است که در عالم خارج یا وجود دارد یا می‌تواند نمود پیدا کند؛ درحالی‌که هدف، امری ذهنی است و نمود خاصی ندارد، هرچند ممکن است نتیجه نهایی آن هدف، ملموس باشد. البته تفاوت‌های دیگری در این زمینه متصور است که به علت عدم ارتباط زیاد با بحث فعلی، از طرح آن خودداری می‌شود.

توضیحات و تفاوت بیان شده در تحلیل دقیق برخی از مصادیق مشکوک بین این دو مفهوم به شرحی که خواهد آمد کارساز است.

۲. بررسی سوابق فقهی و حقوقی منتفی شدن هدف از انعقاد قرارداد

قانون مدنی در خصوص نقش و تأثیر هدف از انعقاد قرارداد و منتفی شدن آن، مقررۀ خاصی ندارد. ظاهراً هدف طرفین از انعقاد قرارداد، علی‌الأصول در تشکیل قرارداد نقشی ندارد و صرفاً در صورتی که این هدف نامشروع باشد، طبق ماده ۲۱۷ ق.م. به‌عنوان مانعی سبب بطلان قرارداد می‌شود که این موضوع مربوط به مرحله تشکیل قرارداد است، ولی موضوع پژوهش فعلی مربوط به منتفی شدن هدف بعد از انعقاد قرارداد است. در کتب فقهی نیز صراحتاً به این موضوع پرداخته نشده است، ولی از آنجاکه طبق رسمی دیرینه، فقها اغلب موضوعات مختلف را به صورت مصادیقی بررسی می‌کرده‌اند؛ لذا در این جستار سعی بر آن است که با بررسی منابع فقهی و همچنین حقوقی به این سؤالات پاسخ داده شود: آیا در قانون و منابع فقهی می‌توان مصادیق جزئی از منتفی شدن هدف از انعقاد قرارداد و تأثیر آن بر قرارداد را پیدا کرد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا از این مصادیق جزئی می‌توان قاعده و نظریه‌ای عام استخراج کرد؟

در بین نویسندگان حقوقی، برخی معتقدند: هرگاه هدف یا غرض از انجام قراردادی محقق نشود، این موضوع صدمه‌ای به عقد وارد نمی‌کند؛ مانند اینکه شخصی برای پذیرایی از مهمانان خود، سفارش غذا بدهد و مهمانان خلف وعده کنند و نیابند که این موضوع تأثیری در خرید غذا ندارد. در مقابل، بعضی از نویسندگان با استناد به برخی فتاوی فقهی، منتفی شدن هدف از انعقاد قرارداد را دارای سابقه طولانی در

منابع فقهی می‌دانند.^۱ برخی نیز با استناد به قواعد کلی و روح قانون مدنی، وجود نظریه منتفی شدن هدف از انعقاد قرارداد در حقوق ایران را تأیید کرده‌اند.^۲

برخی فقها معتقدند: اغراض شخصی طرفین، در انعقاد قرارداد دخالتی ندارد.^۳ برخی، غرض معاملی را به دو قسم تقسیم کرده‌اند: غرض شخصی و غرض معاملی نوعی نزد عقلا و در توضیح آن گفته‌اند: نقض غرض شخصی از انجام معامله نزد فقهای امامیه مؤثر نیست، مگر اینکه غرض در عقد ذکر شده باشد یا عقد بر این مبنا منعقد شده باشد. اغراض نوعی عقلایی؛ مانند قابل سکونت بودن منزل یا قابلیت سواری دادن چهارپا و... به منزله شرط ضمنی است و تخلف از آن به منزله تخلف از شرط ضمنی است.^۴ صرف نظر از مطالب کلی فوق، شاید از برخی مصادیق جزئی مطرح شده در کتب فقهی بتوان آثاری از منتفی شدن هدف از انعقاد قرارداد پیدا کرد که در ذیل به بررسی این مصادیق می‌پردازیم.

برخی فقها معتقدند: اقوی این است که اگر مغازه‌ای برای فروش لباس اجاره شود و لباس‌ها بسوزد یا سرقت رود، عقد اجاره باطل است. در اینجا، موضوع قرارداد اجاره، انتقال منافع در مقابل اجاره‌بهاست و به نظر می‌رسد فروش لباس، هدف یا انگیزه مستأجر از انعقاد قرارداد بوده است و احتمالاً همین انگیزه مستأجر، وارد قلمرو تراضی نیز شده است که با ازبین رفتن آن، هدف قرارداد نیز منتفی شده است. لذا می‌توان گفت: هر چند منشأ حکم مذکور صراحتاً مشخص نیست، ولی به نظر می‌رسد مبنای آن منتفی شدن هدف از انعقاد قرارداد است، والا با توجه به تعریفی که از موضوع معامله به عمل آمد، در اینجا نمی‌توان گفت موضوع معامله (منافع در قبال عوض) منتفی شده است. البته لازم به ذکر است که منتفی شدن هدف پنهانی یکی از طرفین، به تنهایی نمی‌تواند در سرنوشت عقد مؤثر باشد که در مباحث بعدی، به طور مفصل به این موضوع می‌پردازیم.

در مصادیقی دیگر، برخی فقها معتقدند: در اجاره اجیر برای کشیدن دندان، اگر بعد از قرارداد، درد دندان از بین برود، این امر سبب انفساخ قرارداد است و علت آن را ازبین رفتن موضوع دانسته‌اند.^۵ برخی بدون اشاره به علت آن، بحث انفساخ را مطرح کرده‌اند.^۶ در مقابل، به اعتقاد برخی نیز از آنجاکه احتمال

۱. دارانی، «مطالعه تطبیقی معاذیر اجرای قرارداد در حقوق انگلیس، امریکا و ایران»، ۱۳۹.

۲. مسعودی، «جهت معامله، مقایسه آن با تئوری علت و نظریه خنثی شدن هدف»، ۱۳۷.

۳. صدر، الینک اللارویی، ۱۷۶.

۴. اصفهانی، الإجازة، ۱۳.

۵. علامه حلی، مختلف الشیعة، ۱۴۸/۶.

۶. مغنیه، فقه الإمام الصادق علیه السلام، ۲۶۹/۴.

۷. طباطبایی، العروة الوثقی، ۵۹۰/۲.

بازگشت درد وجود دارد یا ممکن است دلیل دیگری برای کشیدن دندان وجود داشته باشد، قائل به انفساخ نیستند.^۱ با بررسی نظرات فوق، قدر متیقن این است که موضوع عقد اجاره، کشیدن دندان خراب (انجام عملی) در مقابل اجرت است و حداقل طبق نظر برخی، از بین رفتن درد، سبب منتفی شدن موضوع قرارداد نمی‌شود. در همین راستا، بعضی از فقها بدون استناد به منتفی شدن موضوع قرارداد، مسئله را این گونه توجیه کرده‌اند که کشیدن دندان بدون درد حرام است و به همین دلیل، عقد اجاره باطل است؛^۲ لذا طبق نظر اخیر، علت بطلان عقد، وجود مانع شرعی (کشیدن دندان بدون درد) است و نه منتفی شدن موضوع قرارداد. البته هر چند برخی از فقیهان، کشیدن دندان بدون درد را حرام می‌دانند ولی معتقدند: اگر دندان فاسد، سبب سرایت باشد، کشیدن آن دیگر حرام نیست. لذا طبق نظر اخیر، کشیدن دندان بدون درد ولی فاسد، شرعاً حرام نیست. با توجه به مراتب یادشده، سؤال کلی مطرح این است که آیا می‌توان گفت: کشیدن دندان بدون درد شرعاً حرام است؟ برخی معتقدند: چون غالباً احتمال عود درد وجود دارد، صرفاً در صورتی کشیدن آن حرام است که به علت خونریزی سبب خطر جانی شود. برخی دیگر نیز معتقدند: اگر کشیدن دندان سبب خونریزی مداوم شود یا امکان معالجه دندان باشد؛ چون اجاره برای آن حرام است، قرارداد باطل است، وگرنه چون سبب آن از بین رفته است، مستأجر به علت شرط ارتکازی، حق فسخ اجاره را دارد. لذا حداقل طبق نظر گروه اخیر، دندان دردناک، موضوع عقد اجاره نیست و کشیدن دندان صرفاً در صورتی حرام است که سبب خطر جانی باشد. اکنون سؤال این است که در فرض اخیر که کشیدن دندان با مانع شرعی روبه‌رو نیست، علت ایجاد حق فسخ با استناد به شرط ارتکازی چیست؟ از آنجاکه در زمان‌های قدیم کشیدن دندان فاسد با وسایل ابتدایی، به شدت زجرآور بوده است، معمولاً اشخاص با هدف از بین رفتن درد شدید و غیرقابل تحمل دندان، حاضر به تحمل رنج کشیدن آن می‌شدند؛ لذا به نظر بتوان گفت: در زمان انعقاد قرارداد، هدف از کشیدن دندان، رفع درد است و هدف مذکور آن قدر مهم است که قرارداد همراه با این شرط ارتکازی است که اگر این هدف بدون لزوم دخالت اجیر منتفی شود و مستأجر بهبود یابد، وی حق فسخ قرارداد را داشته باشد. در خصوص ماهیت این شرط باید گفت: شرط مذکور، شرط نتیجه‌معلق است. به عبارت بهتر، حق فسخ به صورت شرط نتیجه‌ای است که تأثیر آن معلق بر

۱. فیاض، منهاج الصالحین، ۲/۲۳۰؛ خویی، المستند فی شرح العروة الوثقی، ۱۷۴.

۲. خویی، منهاج الصالحین، ۲/۸۸؛ اصفهانی، الإجارة، ۲۶۶.

۳. شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۱۹۵/۵.

۴. خویی، المستند فی شرح العروة الوثقی، ۱۷۴.

۵. سیستانی، منهاج الصالحین، ۲/۱۲۲.

۶. سیستانی، منهاج الصالحین، ۲/۱۲۲.

بهبودی یا رفع درد است. در صورت بهبودی، معلق علیه محقق می شود و حق فسخ از آن زمان اعمال شدنی است. لذا در موضوع مذکور هر چند علت حکم تصریح نشده است؛ ولی با توجه به استدلال های مذکور و با کمی تسامح می توان علت ایجاد حق فسخ را منتفی شدن هدف دانست.

در مصداقی دیگر، اگر پدری، زن شیردهی را برای شیردادن به فرزند خود اجیر کند، گفته شده است: اگر کودک یا زن شیرده فوت کند، عقد اجاره باطل می شود. در توجیه این حکم گفته شده است: فوت زن شیرده سبب از بین رفتن منفعت از طریق از بین رفتن محل آن است. در خصوص فوت کودک شیرخوار نیز به علت از بین رفتن آنچه عقد به واسطه استیفای او از منفعت منعقد شده است، عقد باطل می شود. لازم به توضیح است اجاره زن شیرده ممکن است از سوی خود پدر باشد یا وی به ولایت از طفل خود، مباشر آن باشد؛ به عبارت بهتر، پدر هم خود می تواند اصالتاً مستأجر باشد و هم می تواند از اموال صغیر خود و ولایتاً اقدام به انعقاد قرارداد اجاره کند. لذا اگر خود پدر مستأجر محسوب شود، طفل جزئی از طرفین قرارداد نیست. از طرفی، در اینجا موضوع قرارداد اجاره، شیردادن زن (منفعت) در قبال عوض (اجاره بها) است. حال در صورتی که طفل شیرخوار فوت کند، باید دید چه تغییری در طرفین و موضوع قرارداد صورت می پذیرد؟ در فرض گفته شده، زن شیرده و پدر، به ترتیب به عنوان اجیر و مستأجر همچنان زنده هستند و لذا تغییری در خصوص طرفین قرارداد صورت نپذیرفته است. در خصوص موضوع قرارداد نیز گفته شد: موضوع قرارداد اجاره، منفعت (شیر) در مقابل اجاره بها بوده است که با فوت طفل شیرخوار باز هم تغییری در موضوع قرارداد به وجود نیامده و اجیر همچنان قادر به شیردادن است؛ لذا فوت طفل، سبب منتفی شدن موضوع قرارداد نشده است. حال باید دید چه چیزی دستخوش تغییر شده است و علت صدور حکم مذکور توسط فقها چیست؟ در پاسخ می توان گفت: تنها و اصلی ترین هدف مستأجر (پدر) برای اجیر کردن زن شیرده، شیردادن وی به فرزندش بوده است، حال این هدف به طور کلی با فوت طفل شیرخوار منتفی شده است. استدلال فقها در توجیه علت انحلال قرارداد اجاره با عبارت: «به علت از بین رفتن آنچه عقد به واسطه استیفای او از منفعت، منعقد شده است»، در واقع تعبیری غیر مستقیم از همین منتفی شدن هدف است؛ ولی چون منتفی شدن هدف قرارداد، اصطلاح شناخته شده ای نیست، از عبارت فوق استفاده شده است. در توجیه علت مؤثر بودن فوت طفل بر مبنای منتفی شدن هدف می توان گفت: از آنجا که عرفاً کسی تردید ندارد هدف اصلی و اساسی از قرارداد اجاره مذکور، شیردادن به طفل شیرخوار است؛ لذا قرارداد همراه با این

۱. محقق حلی، شرائع الإسلام، ۱۴/۲؛ صاحب جواهر، جواهر الکلام، ۲۹۹/۲۷.

۲. شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۲۱۰/۵.

۳. صاحب جواهر، جواهر الکلام، ۳۰۰ تا ۲۹۹/۲۷.

شرط ضمنی است که در صورت فوت طفل شیرخوار، قرارداد خودبه‌خود منفسخ شود و عدم ذکر آن در عقد، به علت وضوح آن است و عقد متبانیاً بر آن واقع شده است. ماهیت شرط مذکور را می‌توان براساس شرط نتیجه معلق توجیه کرد؛ بدین معنا که، شرط انفساخ، به صورت شرط نتیجه است و تأثیر آن معلق بر فوت طفل شیرخوار است و با فوت طفل شیرخوار، معلق علیه محقق می‌شود و عقد بدون نیاز به هیچ اقدامی منفسخ می‌شود. تفاوت آن با مسئله قبلی که سبب امکان فسخ قرارداد بود، این است که در فرض اخیر، هیچ امکان استفاده دیگری از شیر زن وجود ندارد، اما در مسئله قبل ممکن است بعد از مدت کوتاهی مجدداً درد یا بیماری عارض شود و نیاز به دخالت اجیر باشد که در بحث ضمانت‌اجراها بیشتر به این موضوع می‌پردازیم.

در عقد مساقات ممکن است وظیفه عامل صرفاً آبیاری درختان باشد، همچنان که ممکن است علاوه بر آبیاری درختان، انجام برخی امور مربوط به نگهداری آن‌ها نیز جزء وظایف وی باشد. حال اگر درختان عادتاً نیاز به آبیاری داشتند ولی به علت بارندگی زیاد سیراب شدند، وضعیت عقد مساقات به چه شکلی خواهد بود؟ آیا از حصه عامل، چیزی کسر می‌شود یا خیر؟ برخی فقها گفته‌اند: چیزی از حصه عامل کسر نمی‌شود؛ زیرا این مورد، مانند اجاره اجیر برای کشیدن دندان نیست که اگر دندان خودش بیفتد اجیر به علت عدم انجام عملی برای مستأجر، مستحق اجرت نباشد؛ چون در آنجا اجرت در مقابل عمل است، ولی در مساقات همانند مزارعه، حصول زرع و میوه مراد است که احتیاج به عمل عامل دارد و اگر به واسطه فعل خداوند یا فعل شخص دیگر، نیاز به آن عمل نباشد، سبب سقوط حصه عامل نخواهد بود، به خصوص اینکه ممکن است علاوه بر آبیاری، انجام اعمال دیگری نیز ضروری باشد که انجام آن اعمال همچنان باقی است؛ ولی اگر هیچ عملی غیر از آبیاری نباشد و به سبب باران یا شبیه آن آبیاری نیز لازم نشود، در استحقاق عامل برای اخذ حصه، اشکال وجود دارد. برخی بدون بررسی فرض اخیر، به صورت کلی عامل را مستحق دریافت اجرت دانسته‌اند و برخی، تنها با بررسی فرض اخیر معتقدند: اگر هیچ عملی غیر از آبیاری بر عهده عامل نباشد و به واسطه باران یا شبیه آن آبیاری نیز لازم نباشد، در استحقاق عامل برای اخذ حصه، با وجود عدم هرگونه اقدامی، اشکال وجود دارد. برخی در فرض اخیر (عدم لزوم هیچ اقدامی به جز آبیاری) دریافت حصه را ممنوع دانسته‌اند. برخی دیگر معتقدند: چون عملی از عامل صورت پذیرفته است،

۱. طباطبایی، العروة الوثقی، ۷۴۹/۲؛ هاشمی شاهرودی، بحوث فی الفقه الزراعی، ۳۴۴، حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ۲۱۱/۱۳.

۲. صاحب‌جواهر، جواهرالکلام، ۸۲/۲۷؛ مغنیه، فقه الإمام الصادق علیه‌السلام، ۱۹۰/۴.

۳. خمینی، تحریر الوسیلة، ۶۴۴/۱؛ اصفهانی، وسیلة النجاة، ۴۶۳.

۴. خویی، موسوعه، ۳۶۱/۳۱.

دریافت حصه شبیه اکل مال به باطل است.^۱ برای تحلیل نظریات فقهای مذکور ابتدا لازم است بررسی شود که موضوع عقد مساقات چیست؟ به عبارت بهتر، حصه عامل از ثمره درختان، در مقابل چه چیزی قرار می‌گیرد؟ اگر عامل، مانند اجیر در عقد اجاره باشد می‌توان گفت: منفعت (انجام عمل آبیاری) در مقابل اجرت قرار می‌گیرد، ولی طبق نظر اکثر فقهای مذکور، مراد در مساقات، حصول ثمره است که احتیاج به عمل عامل دارد و اگر به سبب بارندگی زیاد یا فعل شخص دیگر و... نیاز به آن عمل نباشد، سبب سقوط حصه عامل نخواهد بود؛ لذا حصه عامل از ثمره، در مقابل عمل وی قرار نمی‌گیرد، والا مساقات و مزارعه را باید مصداقی از عقد اجاره دانست. بنابراین، مراد در مساقات، حصول ثمره است و عمل عامل در راستای تحقق آن صورت می‌پذیرد. حال اگر به سبب فعل خداوند یا فعل شخص دیگر، نیاز به آن عمل نیز نباشد، فقها صراحتاً حکم به سقوط حصه عامل نداده‌اند، بلکه اخذ اجرت را محل اشکال دانسته‌اند. این حکم، منشأ ایجاد اختلاف است؛ بدین معنا که، آیا منظور این است که دریافت حصه حرام است و در صورت اخذ باید مسترد شود؟ یا طرفین باید مصالحه کنند؟ و اگر حاضر به مصالحه نشدند، تکلیف چیست؟! شاید علت این تردید فقها، عدم وجود مبنایی دقیق برای صدور حکم بر عدم تعلق حصه به عامل است. طبق استدلال فوق، عمل عامل، فی نفسه موضوع قرارداد نیست؛ بلکه در اینجا حصه عامل در مقابل به ثمرنشتن درختان قرار می‌گیرد و عمل وی صرفاً در راستای ثمردهی درختان است و از این جهت با عقد اجاره اشخاص که عمل در مقابل اجرت قرار می‌گیرد، دارای تفاوت است. حال باید بررسی شود نقش عمل عامل در عقد مساقات چیست؟ پاسخ این سؤال نیازمند تحلیل اراده طرفین است. مالک ممکن است به علت مشغله زیاد یا عجز و ناتوانی از آبیاری درختان یا وسعت زیاد باغ و... حاضر به انعقاد قرارداد مساقات شده باشد، لذا هدف اساسی او این است که عامل در قبال دریافت حصه‌ای از ثمره، در راستای به ثمرنشدن درختان، اقدام به آبیاری آن‌ها کند. حال اگر مالک بداند درختان وی به علت بارندگی زیاد نیاز به آبیاری ندارد و خود به ثمر می‌نشیند، حاضر به تعیین حصه‌ای از میوه درختان برای عامل نمی‌شود. در طرف مقابل، عامل هم می‌داند برای به دست آوردن عوض (حصه) و به ثمرنشدن درختان باید فعالیت کند. عرف نیز هدف از عقد مساقات را آبیاری درختان و اقدامات لازم از سوی عامل برای به ثمرنشتن درختان می‌داند. در نتیجه، می‌توان گفت: هدف اصلی و اساسی مالک از انعقاد عقد مساقات، آبیاری درختان توسط عامل بوده است، حال اگر به هر علت، از جمله بارندگی زیاد نیازی به اقدام عامل نباشد، هدف از انعقاد قرارداد، منتفی تلقی می‌شود. از آنجاکه این هدف هم منطبق بر اراده طرفین است و هم عرف بر آن

۱. فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة؛ المضاربة، الشركة، المزارعة، المساقاة، الدین و...، ۱۷۸؛ گلپایگانی، هدایة العباد، ۶۱/۲؛ صافی گلپایگانی، هدایة العباد،

صححه می‌گذارد، می‌توان گفت: در اینجا عقد مساقات همراه با این شرط ضمنی است که اگر به هر علت، نیازی به اقدام عامل از جمله آبیاری نباشد، وی مستحق اجرتی نیست و مالک حق فسخ قرارداد را دارد. عدم تصریح این شرط در ضمن قرارداد به علت وضوح آن نزد طرفین و حتی عرف، خدش‌های به صحت و لازم‌الایتناف بودن آن وارد نمی‌آورد. لذا در این مصداق نیز با تحلیل دقیق اراده طرفین، می‌توان نظریات فقهای فوق‌الذکر را بر مبنای منتفی شدن هدف از انعقاد قرارداد توجیه کرد.

حال پس از ذکر مصادیق فوق، در پاسخ به امکان استخراج نظریه‌ای عام در خصوص منتفی شدن هدف از انعقاد قرارداد، در یک جمع‌بندی می‌توان گفت: تنها برخی از فقها به بررسی نقش منتفی شدن هدف از قرارداد، پس از انعقاد آن و تأثیر آن بر سرنوشت قرارداد پرداخته و به علت کمتر شناخته‌بودن منتفی شدن هدف از انعقاد قرارداد این موضوع به طور صریح مورد بررسی بسیاری از فقها قرار نگرفته است. شاید بر همین اساس، در این مصادیق پیش‌گفته معمولاً فقها یا از نزدیک‌ترین نظریه مرتبط؛ یعنی نظریه منتفی شدن موضوع معامله به‌عنوان مبنای احکام فوق استفاده می‌کردند یا صراحتاً هیچ مبنایی برای آن ذکر نکرده و به بیان موضوع و حکم آن اکتفا کرده‌اند. با توجه به تحلیل و استدلال‌های به‌عمل آمده و تفاوت‌های بین منتفی شدن موضوع معامله و منتفی شدن هدف می‌توان گفت: مبنای احکام مذکور به‌صورت غیر مستقیم، منتفی شدن هدف از انعقاد قرارداد بوده است. از آنجاکه مصادیق فوق و احکام آن، خصوصیتی ندارد و در هر جایی که هدف از انعقاد قرارداد با احراز شرایطی منتفی شود، امکان طرح نظریه‌ای عمومی تحت‌عنوان منتفی شدن هدف از انعقاد قرارداد وجود دارد؛ پذیرش این نظریه و انتساب آن به اراده طرفین، راه‌حلی منطبق با قواعد حاکم بر قراردادهاست. همچنین پذیرش نظریه منتفی شدن هدف قرارداد این مزیت را دارد که مانع از به‌تکلف افتادن فقها و حقوق‌دانان برای توجیه مصادیق پیش‌گفته و مصادیق مشابه است. در مباحث بعد، به بررسی مبنای این نظریه و شرایط تحقق و ضمانت اجرای حاکم بر آن می‌پردازیم.

۳. مبنای نظریه منتفی شدن هدف

باتوجه به ناشناخته‌بودن نظریه منتفی شدن هدف، در خصوص مبنای آن نیز مباحث خاصی مطرح نشده است. به نظر می‌رسد باتوجه به اینکه برای اعمال این نظریه باید هدف از انعقاد قرارداد، اساسی باشد و وارد قلمرو تراضی شود تا مستند باشد؛ لذا باید مبنای این نظریه را در اراده طرفین جست‌وجو کرد. در این زمینه، گاهی اراده‌ای صریح وجود دارد و گاهی در قالب شرط ضمنی یا بنایی یا ارتکازی باید به آن پرداخت.

گاهی طرفین در خصوص تحقق یا عدم تحقق احتمالی هدف، صراحتاً تصمیم‌گیری و ضمانت‌اجرای حاکم را تعیین می‌کنند؛ در اینجا، مبنای منتفی شدن هدف، منتسب به اراده صریح طرفین است و توافق مذکور وفق ماده ۱۰ قانون مدنی معتبر و لازم‌الاجراست. گاهی رسیدن به هدف از انعقاد قرارداد یا مطلوب بودن مورد قرارداد برای رسیدن به آن هدف، توسط طرف دیگر تضمین می‌شود، ولی ضمانت‌اجرائی در این خصوص تعیین نمی‌کند. در اینجا نیز موضوع، انتساب‌شدنی به اراده طرفین است و آثار و تبعات آن براساس قواعد کلی حاکم بر این نظریه تعیین خواهد شد.

گاهی، طرفین صراحتاً در خصوص منتفی شدن هدف هیچ‌گونه توافقی نکرده‌اند، ولی با توجه به هدف اساسی یکی از آنان که مبنای انعقاد قرارداد توسط وی است و طرف مقابل نیز از اهمیت آن آگاه است، دیگر نمی‌توان طرفین را نسبت به منتفی شدن این هدف بی‌تفاوت تلقی کرد؛ در نتیجه، مبنای منتفی شدن هدف، منتسب به اراده ضمنی آنان است. در همین راستا، برخی نویسندگان حقوقی، مبنای منتفی شدن جهت را ممتنع شدن شرط صریح، بنایی یا ضمنی عقد دانسته‌اند. برخی از فقها نیز معتقدند: اگر غرض یا همان هدف شخصی در عقد ذکر شده یا عقد براساس آن منعقد شده باشد، نقض این غرض در قرارداد مؤثر خواهد بود. برخی، امکان برهم‌زدن قرارداد مربوط به کشیدن دندان یا عمل جراحی به علت بهبودی را وجود شرط ارتكازی می‌دانند. منظور از شرط ضمنی ارتكازی، شروط ضمنی است که در قرارداد تصریح نشده است، ولی قصد مشترک طرفین راجع به آن محرز باشد؛ لذا در موضوع پژوهش فعلی، شرط بنایی و ارتكازی به‌عنوان مبنای نظریه، دارای مستندات نیز در منابع فقهی است.

البته در خصوص مبنای انتخابی نباید افراط کرد و همه چیز را به اراده طرفین منتسب کرد؛ برای مثال، کمی دشوار است گفته شود: طرفین در ذهن خود به تمام آثار و تبعات منتفی شدن هدف، توجه داشته‌اند و این موارد نیز به اراده آنان منتسب است که در بحث ضمانت‌اجراها به این موضوع بیشتر می‌پردازیم.

۴. شرایط احراز منتفی شدن هدف

هر نظریه‌ای دارای شرایط و چهارچوب خاص خود است. با بررسی مصادیق منتفی شدن هدف، می‌توان گفت: منتفی شدن هدف برای اینکه بتواند در قرارداد مؤثر واقع شود باید دارای شرایطی باشد، برخی

۱. غفاری فارسانی، «منتفی شدن جهت معامله و اثر آن بر روابط قراردادی مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و آمریکا» ۲۳۶ تا ۲۳۷؛ میراحمدیان، «منتفی شدن جهت معامله و اثر آن بر روابط قراردادی»، ۹۵.

۲. اصفهانی، الإجازة، ۱۳.

۳. سیستانی، منهاج الصالحین، ۱۲۲/۲.

۴. محقق داماد، نظریه عمومی شروط، ۲۸۴.

از این شرایط در آثار سایر نویسندگان مشاهده می‌شود، ولی چندین شرط دیگر می‌بایست بر آن افزوده شود که در ادامه این شرایط بررسی می‌شود:

۴. ۱. اساسی بودن هدف منتفی شده

منتفی شدن هدف‌های ساده و غیراساسی نمی‌تواند مستند و مستمسکی برای استناد به نظریه منتفی شدن هدف تلقی شود. در مقام ارائه ضابطه‌ای برای تشخیص اساسی بودن هدف می‌توان گفت: هدف اساسی، هدفی است که آن قدر برای ذی‌نفع مهم باشد که اگر چنین هدفی نبود، نامبرده نیز حاضر به انعقاد قرارداد نمی‌شد. البته از آنجاکه هدف از انعقاد قرارداد، امری شخصی و ذهنی است و حقوق، وسیله‌ای برای بررسی انگیزه‌های شخصی ندارد؛ لذا در اینجا می‌توان با توجه به شرایط قرارداد و قرائن موجود به احراز این انگیزه پرداخت. برای مثال، وقتی کسی یک شهربازی بزرگ را یک‌ساله اجاره کرده و هدف اساسی وی، فعالیت در آن و کسب درآمد از طریق بلیت‌فروشی است، اگر به‌علت شیوع بیماری کرونا هیچ‌کس حاضر به حضور در شهربازی نشود، ممکن است هدف اساسی مستأجر، منتفی شده تلقی شود.

۴. ۲. ورود هدف به قلمرو قرارداد

افراد با اهداف و انگیزه‌های مختلف اقدام به انعقاد قرارداد می‌کنند. اکثر افراد تمایلی به بیان هدف خود از انعقاد آن ندارند. این‌گونه اهداف بر فرض منتفی شدن، از شمول نظریه منتفی شدن هدف خارج است. در مقابل، ممکن است هدف از انعقاد قرارداد، به‌صورت صریح در قرارداد ذکر شود یا قرارداد بر مبنای آن منعقد شده باشد؛ برای مثال، هرگاه شرکت فعالی در حوزه گردشگری اقدام به اجاره یک‌ساله هتلی برای اسکان مسافران و مشتریان خود کند، حتی اگر هدف مذکور در قرارداد ذکر نشود، ولی عقد بر مبنای آن هدف (اسکان مسافران) منعقد شود و مالک هتل نیز به این امر واقف است، لذا می‌توان گفت: هدف مذکور، وارد قلمرو تراضی شده است. لزوم وارد شدن هدف در قلمرو قرارداد، مورد تأکید برخی نویسندگان دیگر نیز واقع شده است.^۱

وقتی هدفی وارد قلمرو تراضی می‌شود، چند فرض متصور است: اول، هدف صرفاً در قرارداد ذکر شده یا عقد عرفاً بر مبنای آن هدف منعقد شده است و طرفین توافق خاص دیگری نکرده‌اند؛ دوم، طرفین در زمان عقد، ضمن بیان هدف خود، در خصوص تحقق یا عدم تحقق آن نیز تعیین تکلیف کرده‌اند. در اینجا نیز دو حالت متصور است: الف. تحقق هدف از انعقاد قرارداد، توسط طرف مقابل تضمین یا اشاره می‌شود و موضوع قرارداد مناسب برای تحقق آن هدف است. ب. در قرارداد صراحتاً قید شود، تحقق یا عدم تحقق

۱. مسعودی، «جهت معامله، «مقایسه آن با تئوری علت و نظریه خنثی شدن هدف»، ۱۳۷؛ غفاری فارسانی، «منتفی شدن جهت معامله و اثر آن بر روابط قراردادی مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و آمریکا»، ۲۳۴؛ میراحمدیان، «منتفی شدن جهت معامله و اثر آن بر روابط قراردادی»، ۹۲.

هدف یکی از طرفین تأثیری در آینده قرارداد نخواهد داشت. فرض اخیر باتوجه به تصریح طرفین، از شمول نظریه فعلی خارج است. سایر موارد با احراز شرایط دیگر می تواند مشمول نظریه منتفی شدن هدف شود.

۳.۴. قابل اغماض نبودن منتفی شدن هدف از نظر عرف

ممکن است هدف اساسی از انعقاد قرارداد، به طور صریح یا ضمنی وارد قلمرو تراضی شده باشد، ولی منتفی شدن آن هدف عرفاً اغماض شدنی باشد؛ برای مثال، شخصی با هدف شرکت در جلسه ای کاری، اقدام به خرید بلیت هواپیما می کند، ولی چند ساعت قبل از پرواز متوجه می شود جلسه اش لغو شده است. در اینجا منتفی شدن هدف از خرید بلیت، عرفاً غیر مؤثر و اغماض شدنی است؛ زیرا بسیاری از سفرهای هوایی و زمینی و دریایی با هدف هایی مانند انجام امور شغلی و اداری و سیاحتی و... صورت می پذیرد و شرکت های ارائه دهنده این خدمات هم عرفاً از آن اطلاع دارند و اگر منتفی شدن هدف از خرید بلیت، بر ادامه حیات قرارداد مؤثر باشد، فعالیت بسیاری از این شرکت ها دچار اختلال می شود.

در مقام ارائه ضابطه ای برای تشخیص غیر قابل اغماض بودن منتفی شدن هدف می توان گفت: در قراردادهای کوچک یا غیر تخصصی، مانند خرید مایحتاج روزانه و سایر کالا و خدمات عمومی مورد نیاز خانوارها، منتفی شدن هدف عرفاً تأثیری بر روند اجرای آن ندارد. همچنین اگر به علت رسیدن موعد اجرای تعهد، طرف مقابل برای اجرای آن متحمل هزینه های زیاد و غیر قابل برگشتی شده باشد، در اینجا نیز منتفی شدن هدف، عرفاً درخور استناد و مؤثر نیست؛ برای نمونه، در مثال مربوط به قرارداد زوجین با متصدی تالار، برگزاری مراسم ازدواج، اگر مراسم در همان روز برگزاری به علت اختلاف شدید طرفین یا هر سبب خارجی دیگر برگزار نشود، ولی متصدی تالار اقدام به طبخ غذا، خرید میوه و شیرینی و سایر هزینه های مربوطه کرده باشد، عرفاً منتفی شدن هدف استناد شدنی نیست و نمی توان به ضمانت اجرای حاکم بر نظریه منتفی شدن هدف متوسل شد. البته در این فرض، متصدی تالار باید به محض اطلاع از لغو مراسم، از انجام هزینه های بعدی خودداری و آن را از مبلغ نهایی کسر کند. زوجین در این فرض، مختار به هرگونه تصمیم گیری در خصوص غذاهای طبخ شده و... هستند. لذا بسته به نوع و شرایط قرارداد ممکن است منتفی شدن هدف عرفاً اغماض شدنی و غیر مؤثر تلقی شود.

۴.۴. انتساب منتفی شدن هدف به اسباب خارج از اراده طرفین

اگر منتفی شدن هدف مستند به فعل و اراده خود متضرر از آن باشد، دیگر نمی تواند به این نظریه متوسل شود. منتفی شدن هدف باید ناشی از سببی خارجی باشد. این سبب می تواند ناشی از حوادث

۱. غفاری فارسانی، «منتفی شدن جهت معامله و اثر آن بر روابط قراردادی مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و آمریکا»، ۲۳۳؛ میراحمدیان، «منتفی شدن جهت معامله و اثر آن بر روابط قراردادی»، ۹۱.

طبیعی، مثل سیل و زلزله و طوفان یا حوادث خاص اجتماعی، مثل اغتشاش یا شیوع یک بیماری خطرناک یا فوت و... باشد. سبب خارجی باید دارای ویژگی غیرقابل پیش‌بینی و غیرقابل دفع باشد. برای مثال، ممکن است پدری با هدف مداوای فرزندش توسط پزشک حاذق، به شهر دیگری مسافرت کند و فرزند خود را در بیمارستان آن شهر بستری کند و بسته به طول درمان، برای اسکان خود نیز اقدام به اجاره منزلی نماید و موجر را نیز از این هدف مطلع سازد. حال اگر پس از مدت کوتاهی به‌علت فوت فرزند یا پزشک، هدف از اجاره منزل منتفی شود، ممکن است با احراز سایر شرایط بتوان قرارداد اجاره منزل را مشمول نظریه منتفی شدن هدف دانست.

۴.۵. لزوم توجه به زمان منتفی شدن هدف قرارداد

در قراردادهای مستمر مانند اجاره، منتفی شدن هدف می‌بایست در اثنای مدت قرارداد باشد؛ زیرا با انقضای مدت، دیگر قراردادی وجود ندارد که هدف از انعقاد آن منتفی شود. در قراردادهای آنی نیز اگر بین زمان انعقاد قرارداد تا اجرای تعهد فاصله باشد یا در قراردادهای طولانی مدت مانند اجرای پروژه‌ای بزرگ، منتفی شدن هدف باید مربوط به قبل از انجام تعهد یا تسلیم کالا یا خدمات باشد؛ مثلاً اگر قرارداد احداث یک سد بر روی رودخانه‌ای منعقد شود و قبل از اجرای پروژه، مسیر رودخانه تغییر یابد یا به‌علت خشک‌سالی، هدف از احداث سد منتفی شود، در اینجا امکان توسل به نظریه منتفی شدن هدف وجود دارد، ولی اگر حوادث مذکور بعد از اتمام پروژه باشد، تأثیری در قرارداد ندارد. همچنین اگر فردی برای کنترل بیماری سرطان پدرش، سفارش خرید دارویی به شرکت فعالی در این زمینه بدهد و مریض قبل از ارسال دارو فوت کند، از آنجاکه هدف از خرید دارو منتفی شده است، قرارداد تحت تأثیر قرار می‌گیرد، ولی اگر مریض بعد از تحویل و قبل از تزریق دارو فوت کند، دلیلی برای تأثیر آن بر قرارداد وجود ندارد.

۴.۶. انتفای هدف به صورت کامل یا در حکم کامل

در مواردی که هدف از انعقاد قرارداد، اساسی باشد، این سؤال مطرح است که آیا تحقق کامل هدف مدّ نظر بوده است یا امکان تحقق نسبی آن نیز کافی است؟ زیرا در فرض اول، با عدم تحقق مقداری از هدف اساسی یکی از طرفین، همچنان امکان توسل به نظریه منتفی شدن هدف وجود دارد. اما در فرض دوم، اگر امکان تحقق نسبی هدف مدّ نظر باشد، تحقق مقداری از اهداف نیز کفایت می‌کند و دیگر امکان توسل به این نظریه وجود ندارد. از آنجاکه در عالم واقع، ممکن است اشخاص به تمام اهداف خود از انعقاد قرارداد دست نیابند؛ لذا به طریق اولی در نظریه منتفی شدن هدف نیز می‌توان گفت: آنچه مدّ نظر طرفین است، تحقق نسبی هدف است؛ لذا صرفاً در صورتی می‌توان به این نظریه استناد کرد که هدف به صورت مطلق منتفی شود. عرف نیز این مقدار از تحقق نیافتن هدف را در قالب خطرپذیری ناشی از هر قراردادی

می‌پذیرد. برای نمونه، در مثال شهربازی، اگر به علت شیوع کرونا برخلاف تصور اولیه مستأجر، مشتریان شهربازی به نصف یا یک‌سوم تقلیل یابد و سود چندانی نصیب وی نشود، این مقدار از عدم تحقق هدف از انعقاد قرارداد عرفاً پذیرفتنی است. البته در همین مثال، اگر میزان درآمد شهربازی به کمتر از ده درصد برسد، شاید بتوان گفت: این میزان، عرفاً در حکم تحقق نیافتن هدف است و همچنان امکان توسل به نظریه منتفی شدن هدف وجود دارد. در اینجا نیز ضابطه تشخیص، داوری عرف است که در هر قرارداد باید به صورت خاص بررسی و اظهار نظر شود.

۴. ۷. عدم مغایرت اعمال نظریه منتفی شدن هدف با نظم عمومی و قوانین آمره

برخی نویسندگان با توجه به محدود بودن موارد حق فسخ در عقد نکاح، منتفی شدن هدف در این عقد را مؤثر ندانسته‌اند؛^۱ اما به نظر می‌رسد عقد نکاح خصوصیتی ندارد در مواردی که لزوم عقد از نوع حکمی است و امکان شرط خیار در آن وجود ندارد، مانند عقد نکاح و عقد وقف و... منتفی شدن هدف از انعقاد آن نیز نمی‌تواند منتهی به انحلال قرارداد شود؛ زیرا قانونگذار و شارع، انحلال این عقود را جز در موارد بسیار محدود، نپذیرفته است و افزودن بر این موارد، به علت مخالفت با قواعد آمره و نظم عمومی ممنوع است.

منتفی شدن هدف در صورتی مؤثر است که تمام شرایط فوق محقق شده باشد، لذا فقدان یکی از این شرایط کافی است تا منتفی شدن هدف، از شمول این نظریه خارج شود. چنان‌که ملاحظه می‌شود با توجه به شرایط دقیق و سخت‌گیرانه مذکور، بسیاری از مصادیق منتفی شدن هدف، به علت فقدان برخی از این شرایط از شمول نظریه خارج می‌شوند و درصد بسیار کمی از قراردادها ممکن است مشمول آن شود. برای نمونه، در مثال فروش اموال توسط والدین دختر و پسر با هدف خرید جهیزیه و تأمین مخارج ازدواج آنان یا خرید کادو به قصد هدیه دادن به آنان و... به علت فقدان برخی از این شرایط، از شمول این نظریه خارج می‌شوند.

۵. ضمانت اجرای منتفی شدن هدف

یکی از مباحث مهم جستار فعلی، بررسی ضمانت اجرای حاکم بر منتفی شدن هدف از انعقاد قرارداد است. در بررسی مبنای این نظریه گفته شد: منتسب کردن تمام آثار و تبعات ناشی از این نظریه، از جمله ضمانت اجرای حاکم بر آن به اراده طرفین کمی دشوار است، لذا در اینجا با یک خلأ مواجه خواهیم بود. در توجیه این خلأ می‌توان گفت: در بسیاری از اعمال حقوقی، اشخاص به آثار و تبعات آن عمل حقوقی

۱. غفاری فارسانی، «منتفی شدن جهت معامله و اثر آن بر روابط قراردادی مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و آمریکا»، ۲۳۶.

توجه کافی ندارند، ولی این موضوع خللی به صحت آن عمل حقوقی وارد نمی‌آورد؛ برای مثال، اشخاص در انعقاد عقود؛ مانند بیع، صلح، هبه، نکاح و... به تمام آثار و تبعات آن آگاهی کامل ندارند، ولی به صرف اینکه توافق آنان در قالب یکی از عقود مذکور قرار گیرد، آثار و تبعات آن طی احکام مختلفی توسط شارع یا قانونگذار بر آن بار می‌شود. در موضوع جستار فعلی نیز همین اندازه که طرفین به اصل موضوع منتفی شدن هدف داشته باشند، هر چند متوجه آثار و ضمانت اجرای آن نباشند، می‌توان با توجه به اصول و قواعد فقهی و حقوقی، این خلأ را جبران و ضمانت اجرای اعمال شدنی را تعیین کرد. پس از ذکر مقدمه فوق، برخی از ضمانت‌اجراهایی که در خصوص منتفی شدن هدف از انعقاد قرارداد مطرح شده است، شامل انفساخ و حق فسخ، به تفکیک تجزیه و تحلیل می‌شود.

۵. ۱. انفساخ

یکی از ضمانت‌اجراهای اعمال‌شدنی در صورت منتفی شدن هدف، انفساخ قرارداد است. چنان‌که گفته شد: مصادیق مطروحه در کتب فقهی، مانند سوختن کالاهایی که مکانی برای فروش آن اجاره شده است یا از بین رفتن درد دندان بعد از اجیرکردن دیگری برای کشیدن آن یا فوت طفل شیرخواری که پدر وی، زنی را برای شیردادن به وی اجیر کرده است، حمل بر منتفی شدن هدف شد. فقها در این مصادیق، ضمانت اجرای آن را بطلان قرارداد دانسته‌اند. البته به نظر می‌رسد در موارد فوق، اصطلاح بطلان در معنای عام خود به کار رفته است؛ زیرا بطلان نزد فقها شامل انفساخ و بطلان ابتدایی است. آذر اینجا یقیناً منظور بطلان ابتدایی نیست و همان انفساخ و بی‌اثر شدن قرارداد نسبت به آینده مدنظر بوده است. در خصوص مبنای انفساخ نیز گفته شد: با تحلیل اراده طرفین، برخی از مصادیق پیش‌گفته را می‌توان در قالب شرط نتیجه معلق توجیه کرد؛ بدین معنا که، شرط انفساخ به صورت شرط نتیجه است و تأثیر آن، معلق بر منتفی شدن هدف است و با منتفی شدن هدف، معلق‌علیه محقق می‌شود و عقد بدون نیاز به هیچ اقدامی منفسخ می‌شود.

در فرضی که هدف اساسی از انعقاد قرارداد منتفی می‌شود و امکان هیچ‌گونه استفاده متعارفی از موضوع قرارداد در آینده وجود ندارد؛ مانند مثال فوت طفل شیرخوار، ضمانت اجرای انفساخ بهترین ضمانت اجراست. همچنین درباره تعهداتی که از حیث عنصر زمان، وحدت در اجرای آن مطلوب است، این ضمانت اجرا اعمال‌شدنی است. برخی نیز معتقدند: اگر تحقق هدف، قید تراضی باشد، عقد منفسخ

۱. علامه حلی، قواعد الأحكام، ۱۴۸/۶؛ مغنیه، فقه الإمام الصادق علیه السلام، ۲۶۹/۴؛ خویی، منهاج الصالحین، ۸۸/۲؛ اصغفهان، الإجازة، ۲۶۶؛ محقق حلی، شرائع الإسلام، ۱۴۶/۲؛ صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۲۹۹/۲۷؛ طوسی، الميسوط، ۲۳۸/۳ تا ۲۳۹؛ شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۲۱۰/۵.
 ۲. محقق داماد، قواعد فقه، ۱۴۰/۲؛ قبولی درافشان و محسنی، نظریه عمومی بطلان در قراردادها، ۳۹.

می‌شود. البته به نظر می‌رسد در مواردی که امکان استفاده مشابه از موضوع قرارداد وجود دارد به شرحی که خواهد آمد، انحلال قهری نمی‌تواند همیشه ضمانت اجرای مناسبی باشد و ممکن است ذی‌نفعی که هدف اساسی او منتفی شده است، در نتیجه انفساخ قرارداد نیز متضرر شود.

۵.۲. حق فسخ

یکی دیگر از ضمانت‌اجراهای اعمال‌شدنی در صورت منتفی شدن هدف، ایجاد حق فسخ برای کسی است که هدف اساسی او منتفی شده است. این ضمانت‌اجرا در فقه دارای طرف‌دارانی است؛ مانند فرضی که بدون نیاز به جراحی یا کشیدن دندان، مرض یا درد بهبود یابد که برخی فقها برای مستأجر قائل به حق فسخ اجاره (برای امور فوق) به علت شرط ارتکازی هستند. آدر تحلیل این فتوا گفته شد: منظور از شرط ارتکازی، شرط مربوط به منتفی شدن هدف از انعقاد قرارداد است. برخی فقها نیز معتقدند: اگر غرض یا همان هدف، در عقد ذکر شده باشد یا عقد بر این مبنا منعقد شده باشد، تخلف از آن سبب حق فسخ است. برخی نویسندگان حقوقی نیز با استناد به ممتنع شدن شرط صریح یا ضمنی یا بنایی، حق فسخ را به‌عنوان ضمانت‌اجرای منتفی شدن هدف معامله پذیرفته‌اند. منتفی شدن هدف و ایجاد حق فسخ، در برخی از آرای قضایی نیز مشاهده‌شده است؛ برای مثال، در خصوص دعوی فسخ اجاره یک باب مغازه فروش فست‌فود به علت شیوع کرونا، شعبه ۱۳ تجدیدنظر استان خراسان رضوی حسب دادنامه شماره ۱۴۰۰/۷/۱-۱۴۰۰۲۵۳۹۰۰۰۷۰۳۸۸۶۶ این‌گونه استدلال کرده است: «...لذا به لحاظ ادامه وجود این ویروس، باید آن را برای مستأجر، [باعث] عدم کسب منفعت مقصود از عقد اجاره دانست و عذر عام یادشده، ایجاد حق برای مستأجر می‌نماید که ادامه رابطه استیجاری را فسخ نماید...» در این رأی، منظور از عدم کسب منفعت مقصود، همان منتفی شدن هدف مستأجر از قرارداد است. البته برخی فقها، اغراض را به شخصی و نوعی تقسیم کرده‌اند و اغراض نوعی و عقلانی در اجاره را شامل قابل سکونت بودن منزل یا قابل سوارشدن بر چهارپا و... اعلام داشته‌اند؛ لذا در رأی فوق حق فسخ ایجادشده، براساس منتفی شدن این غرض یا هدف نوعی نیز توجیه‌شده است.

۱. مسعودی، «جهت معامله، مقایسه آن با توری علت و نظریه خنثی شدن هدف»، ۱۳۷.

۲. سیستانی، منهاج الصالحین، ۱۲۲/۲.

۳. اصفهانی، الإجازة، ۱۳.

۴. غفاری فارسانی، «منتفی شدن جهت معامله و اثر آن بر روابط قراردادی مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و آمریکا»، ۲۳۶؛ میراحمدیان، «منتفی شدن جهت معامله و اثر آن بر روابط قراردادی»، ۹۵.

۵. اصفهانی، الإجازة، ۱۳.

در باره مبنای حق فسخ یا باید براساس نظرات فوق، آن را منتسب به اراده ضمنی طرفین و مبتنی بر شرط نتیجه معلق دانست یا گفته شود: انتساب آن به اراده طرفین مشکل است و خلأ موجود را با استناد به قاعده لاضرر جبران کرد و مبنای خیار را با استناد به همین قاعده توجیه کرد؛ زیرا با توجه به منتفی شدن هدف، اصرار بر اجرای آن با استناد به اصل لزوم قراردادها سبب تضییع ذی نفع آن هدف می شود؛ در نتیجه با استناد به قاعده لاضرر، لزوم عقد برداشته می شود و ذی نفع می تواند با اعمال حق فسخ، از خود رفع ضرر کند. در هر حال، مستند حق فسخ، خواه اراده ضمنی و خواه قاعده لاضرر باشد، باید مصلحت طرف دیگر نیز در نظر گرفته شود؛ زیرا دفع ضرر از یک طرف قرارداد و تحمیل تمام خسارتها به طرف دیگر، قابل انتساب به اراده طرفین نیست و نیز مخالف اعمال قاعده لاضرر است. در همین راستا گفته شده است: اعمال قاعده لاضرر در صورتی که سبب ضرر بلاوجه طرف مقابل شود، مانع از امکان استناد به آن است؛ لذا از آنجاکه معمولاً انحلال قرارداد به علت منتفی شدن هدف یکی از طرفین سبب تضییع طرف دیگر می شود، باید راهکاری برای رفع این ایراد اندیشید. در این راستا، برخی از نویسندگان با طرح نظریه فسخ کارآمد معتقدند: ذی نفع در صورتی می تواند حق فسخ خود را اعمال کند که خسارات متعارف طرف مقابل را جبران کند؛ برای نمونه، در مثال قرارداد زوجین با تالار و گروه فیلم برداری برای برگزاری مراسم عروسی ممکن است مدتی قبل از تاریخ برگزاری مراسم، به علت جدایی طرفین یا فوت یکی از آنان، هدف از برگزاری مراسم منتفی شود و با احراز شرایط مربوط به نظریه منتفی شدن هدف، نامبرندگان درصدد فسخ قرارداد برآیند. از آنجاکه متصدی تالار یا گروه فیلم برداری با توجه به برگزاری مراسم متعدد اقدام به استخدام تعدادی کارمندان ثابت یا اجاره وسایل و... می کنند و در صورت عدم برگزاری مراسم نیز باید هزینه های ثابت را پرداخت کنند؛ ازین رو چنین خساراتی باید توسط ذوالخیار جبران شود. در اینجا هر چند به طور کامل از طرف مقابل (متصدی تالار و فیلم بردار) دفع ضرر نمی شود، ولی پرداخت این میزان خسارت، از عدم پرداخت هیچ گونه خسارتی بهتر و با عدالت نیز سازگارتر است.

منظور از جبران خسارت، شامل خسارت عدم النفع نیست و خسارت واقعی نیز در صورتی مطالبه شدنی است که جبران نشده باقی بماند؛ برای مثال، اگر متصدی تالار یا گروه فیلم برداری بعد از فسخ قرارداد مجدداً بتوانند برای همان تاریخ، مراسم زوج دیگری را جایگزین آن کنند، دیگر نمی توانند خسارت ناشی از عدم برگزاری مراسم را مطالبه کنند؛ زیرا عرفاً خسارت جبران نشده ای باقی نمانده است. به طور کلی، در مقام ارائه ضابطه ای می توان گفت: بسته به نوع و شرایط قرارداد، در صورت فسخ قرارداد با استناد به

۱. موسوی بجنوردی، قواعد فقهیه، ۳۷۳/۱.

۲. نهامی و دیگران، «تحلیل حقوقی و اقتصادی تأثیر بیماری های پاندمیک بر اجرای تعهدات قراردادی»، ۳۵.

منتفی شدن هدف، ذی نفع باید تمامی هزینه‌های ضروری انجام شده تا زمان انحلال قرارداد را بپردازد. این هزینه‌ها ممکن است مربوط به حمل و نقل کالا یا هزینه‌های ضروری ساخت محصولی سفارش داده شده و سایر هزینه‌های ثابت و... باشد که تشخیص مصادیق آن براساس داوری عرف صورت می‌پذیرد.

چنان‌که گفته شد: در مواردی که بسته به شرایط و نوع قرارداد، امکان استفاده مشابه از موضوع معامله وجود داشته باشد یا احتمال تحقق هدف در آینده وجود دارد، حق فسخ بهترین ضمانت اجراست. برای نمونه، در مثال از بین رفتن کالایی که برای فروش آن محلی اجاره شده است یا از بین رفتن درد دندان، متضرر از منتفی شدن هدف ممکن است در صورت عدم شرط مخالف در قرارداد، کالای دیگری را جایگزین آن کند یا بعد از مدتی به علت درد مجدد دندان، ناچار از کشیدن آن شود. گذشته از آن، خود ذی نفع منتفی شدن هدف، بهترین شخصی است که می‌تواند در خصوص ادامه حیات یا خاتمه دادن به آن تصمیم‌گیری کند. این موضوع، به خصوص در قراردادهایی که احتمال تحقق هدف در آینده وجود دارد، مانع انحلال بی جهت قراردادها می‌شود.

نتیجه‌گیری

با بررسی‌های به عمل آمده در این پژوهش این نتیجه حاصل شد که می‌توان برای پرکردن خلأهای نظام حقوقی ایران در زمینه ضمانت اجرای منتفی شدن هدف قرارداد، از تلاش‌های مصداقی فقها استفاده کرد؛ توضیح اینکه، با استقرا در کتب فقهی، مصادیقی شناسایی شد که قابلیت انطباق با منتفی شدن هدف از انعقاد قرارداد دارد. مصادیقی که فقها مؤثر بودن آن‌ها بر قرارداد را تأیید کرده‌اند، اما به علت ناشناخته بودن اصطلاح منتفی شدن هدف از انعقاد قرارداد، معمولاً این موضوعات را براساس نهاد مشابه؛ یعنی منتفی شدن موضوع قرارداد، مورد توجیه و صدور حکم قرار داده‌اند. با تحلیل‌های به عمل آمده در این جستار این‌گونه به نظر می‌رسد که تمام مصادیق مذکور، مبتنی بر منتفی شدن هدف از انعقاد آن‌هاست و می‌توان از باب الغای خصوصیت، نظریه‌ای عام تحت عنوان نظریه منتفی شدن هدف از انعقاد قرارداد ارائه کرد که بر انفساخ یا امکان فسخ قرارداد در صورت وجود شرایطی دلالت می‌کند. مبنای نظریه یادشده نیز ریشه در اراده صریح یا ضمنی طرفین دارد. نظریه مذکور در چهارچوب شرایط بیان شده، تعارضی با اصل لزوم قراردادها ندارد، ولی چون استثنایی بر اصل لزوم است باید از آن تفسیری مضیق کرد و در موارد مشکوک، اصل لزوم را جاری ساخت. در خصوص شرایط اجرای نظریه مزبور نیز این نتیجه حاصل شده است که منتفی شدن هدف از انعقاد قرارداد در صورتی بر سرنوشت آن قرارداد مؤثر است که این هدف اساسی باشد و وارد قلمرو قرارداد شود و ناشی از سببی خارجی باشد. همچنین منتفی شدن آن باید عرفاً اغماض شدنی

نباشد و در اثنای مدت اجرای تعهد باشد و هدف را به کلی منتفی سازد و اعمال نظریه نیز مخالف نظم عمومی و قوانین آمره نباشد. در خصوص اینکه هریک از انفساخ یا فسخ در چه صورتی رخ می‌دهد نیز این نتیجه حاصل شده است که در مواردی که امکان استفاده مشابه از موضوع قرارداد وجود ندارد یا قراردادهایی که از حیث دخالت عنصر زمان در اجرای آن، «وحدت» مطلوب است، ضمانت اجرای انفساخ توجیه‌شدنی است. در مواردی که امکان استفاده مشابه یا امکان تحقق هدف در آینده وجود دارد یا از حیث عنصر زمان در اجرای آن، تعدد مطلوب است و شرط مخالفی در قرارداد استنباط‌شدنی نباشد، استفاده از ضمانت اجرای حق فسخ مؤثرتر است. مبنای حق فسخ نیز خواه اراده طرفین و خواه قاعده لاضرر باشد، در هر دو فرض، ذوالخیار در زمان اعمال حق فسخ باید مقداری از خسارت طرف مقابل را جبران کند و ترجیح دادن یکی از طرفین بر دیگری و تحمیل تمام ضرر بر دیگری، نه با اراده ضمنی طرفین و نه قاعده لاضرر توجیه‌شدنی نیست.

باتوجه به عدم وجود مقرره‌ای خاص در زمینه منتفی شدن هدف از انعقاد قرارداد، تصویب ماده‌ای براساس یافته‌های این پژوهش به این شرح به قانونگذار پیشنهاد می‌شود: «هرگاه بعد از انعقاد قرارداد و در اثنای اجرای آن بر اثر حوادثی خارج از اراده طرفین، هدف اساسی از انعقاد قرارداد که در آن تصریح شده یا عقد بر آن مبنا منعقد شده است به طور کلی منتفی شود، به گونه‌ای که عرفاً اغماض‌شدنی نباشد، سبب ایجاد حق فسخ قرارداد برای ذی نفع خواهد بود.

تبصره ۱: در مواردی که امکان استفاده مشابه از موضوع قرارداد وجود ندارد یا قراردادهایی که از حیث دخالت عنصر زمان در اجرای آن، وحدت مطلوب است، قرارداد خودبه‌خود منفسخ خواهد بود.

تبصره ۲: ذی نفع در زمان اعمال حق فسخ می‌بایست خسارت مادی طرف مقابل، شامل هزینه‌های ضروری انجام‌شده توسط وی را بپردازد. عدم‌النفع شامل این خسارات نیست.»

از آنجاکه قانونگذاری امری زمان‌بر است، در کوتاه‌مدت، قضات با استناد به اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی می‌توانند ضمن مراجعه به فتاوی‌ای فوق‌الأشعار با احراز شرایط بیان‌شده، اقدام به حل اختلافات احتمالی بین طرفین کنند.

منابع

- اصفهان، ابوالحسن. وسیلة النجاة. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
اصفهان، محمدحسین. الإجارة. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
امامی، سیدحسن. حقوق مدنی. تهران: کتاب‌فروشی اسلامییه. ۱۳۷۶.

انصاری، مرتضی بن محمد امین. کتاب مکاسب. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری. چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

بجنوردی، حسن. القواعد الفقهية. قم: الهادی. چاپ اول، ۱۴۱۹ق.

بحرالعلوم، محمد بن محمد تقی. بلغة الفقيه. تهران: مكتبة الصادق. چاپ چهارم، ۱۴۰۳ق.

تهامی، سید حسین و دیگران. «تحلیل حقوقی و اقتصادی تأثیر بیماری‌های پاندمیک بر اجرای تعهدات قراردادی»، دو فصلنامه دانشنامه حقوق اقتصادی. دوره ۲۵، ش ۲، بهار و تابستان ۱۴۰۱، ۴۲۱-۴۲۲.

<https://doi.org/10.22067/economlaw.2022.75835.1162>

جعفری لنگرودی، محمد جعفر. ترمینولوژی حقوق. تهران: کتابخانه گنج دانش. چاپ سی و دوم، ۱۳۹۹.

حکیم، محسن. مستمسک العروة الوثقی. قم: دار التفسیر. چاپ اول، ۱۴۱۶ق.

خمینی، روح الله. تحریر الوسيلة. قم: دار العلم. چاپ اول، بی تا.

خویی، ابوالقاسم. المستند فی شرح العروة الوثقی؛ الإجارة. بی جا: بی تا.

خویی، ابوالقاسم. مصباح الفقاهة. بی جا: بی تا.

خویی، ابوالقاسم. منهاج الصالحین. قم: مدینه العلم. چاپ بیست و هشتم، ۱۴۱۰ق.

خویی، ابوالقاسم. موسوعة الإمام الخوئی. قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی. چاپ اول، ۱۴۱۸ق.

خویی، محمد تقی. الشروط او الإلتزامات التبعية فی العقود. بیروت: دار المؤرخ العربی. چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

دارائی، محمد هادی. «مطالعه تطبیقی معاذیر اجرای قرارداد در حقوق انگلیس، آمریکا و ایران»، مطالعات حقوق

تطبیقی. دوره ۶، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۴، ۱۰۷ تا ۱۵۰. <https://doi.org/10.22059/JCL.2015.54405>

رشتی، حبیب الله بن محمد علی. کتاب الإجارة. بی جا: بی تا. ۱۳۱۱ق.

زین الدین، محمد امین. کلمة التقوی. قم: سید جواد وداعی. چاپ سوم، ۱۴۱۳ق.

سیستانی، علی. منهاج الصالحین. قم: دفتر حضرت آیت الله سیستانی. چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.

سینی مازندرانی، علی اکبر. دلیل تحریر الوسيلة؛ الوقف. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. چاپ اول، ۱۴۳۰ق.

شهید ثانی، زین الدین بن علی. مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامية. چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

شهیدی، مهدی. تشکیل قراردادها و تعهدات. تهران: مجلد. چاپ دهم، ۱۳۹۳.

شیرزادخانی، مرتضی. تأثیر سبب و جهت در اعمال حقوقی، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی اسدالله امامی، قم: دانشگاه قم، دانشکده علوم انسانی، ۱۳۷۷.

صاحب‌جواهر، محمدحسن بن باقر. جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق.

صافی گلپایگانی، لطف‌الله. هدایة العباد. قم: دار القرآن الکریم. چاپ اول، ۱۴۱۶ق.

صدر، محمدباقر. البنک اللاربوی فی الإسلام. بیروت: دار التعارف. چاپ هفتم، ۱۴۰۱ق.

صفايي، سیدحسین. قواعد عمومی قراردادها. تهران: میزان. چاپ یازدهم، ۱۳۸۹.

طاهری، حبیب‌الله. حقوق مدنی. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ دوم، ۱۴۱۸ق.

طباطبایی، محمدکاظم. العروة الوثقی. بیروت: اعلمی. چاپ دوم، ۱۴۱۹ق.

طوسی، محمدبن حسن. المبسوط فی فقه الإمامیه. تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية. چاپ سوم، ۱۳۷۸ق.

علامه حلی، حسن بن یوسف. مختلف الشیعة فی احکام الشریعة. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.

علامه حلی، حسن بن یوسف. قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

غفاری فارسانی، بهنام. «منتفی شدن جهت معامله و اثر آن بر روابط قراردادی مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و آمریکا»، مطالعات حقوق خصوصی. ش ۱۳، بهار ۱۳۸۹، ۲۱۹ تا ۲۳۸.

فاضل لنکرانی، محمد. تفصیل الشریعة؛ المضاربة، الشركة، المزارعة، المساقاة، الـدين و... . قم: مرکز فقه ائمه اطهار. چاپ اول، ۱۴۲۵ق.

فیاض، محمد اسحاق. منهج الصالحین. بی‌جا: بی‌تا.

قبولی درافشان، سیدمحمد مهدی؛ سعید محسنی. نظریه عمومی بطلان در قراردادها. تهران: جنگل. چاپ اول، ۱۳۹۱.

گلپایگانی، محمدرضا. هدایة العباد. قم: دار القرآن الکریم. چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

مامقانی، محمدحسن بن عبداللّه. غاية الآمال فی شرح کتاب المکاسب. قم: مجمع الذخائر الإسلامية. چاپ اول، ۱۳۱۶ق.

محقق حلی، جعفر بن حسن. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: اسماعیلیان. چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.

محقق داماد، سیدمصطفی. قواعد فقه. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی. چاپ دوازدهم، ۱۴۰۶ق.

محقق داماد، سیدمصطفی. نظریه عمومی شروط و التزامات در حقوق اسلامی. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی. چاپ پنجم، ۱۳۹۵.

محقق کرکی، علی بن حسین. رسائل المحقق الکرکی. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی. چاپ اول، ۱۴۱۹ق.

- مسعودی تفرشی، بابک. جهت معامله، مقایسه آن با تنوری علت و نظریه خنثی شدن هدف، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی حسنعلی درودیان، تهران: دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۷۵.
- مغنیه، محمدجواد. فقه الإمام الصادق علیه السلام. قم: انصاریان. چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
- موسوی بجنوردی، محمد. قواعد فقهیه. بی جا: عروج. چاپ سوم، ۱۴۰۱ق.
- میراحمدیان، نرگس. منتفی شدن جهت معامله و اثر آن بر روابط قراردادی، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی راضیه عبدالصمدی، اصفهان: دانشکده حقوق و الهیات دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی، ۱۳۹۷.
- نائینی، محمدحسین. مکاسب و البیع. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- نائینی، محمدحسین. منیة الطالب فی حاشیة مکاسب. مقرر: نجفی خوانساری. تهران: المكتبة المحمدية. چاپ اول، ۱۳۷۳ق.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود. بحوث فی الفقه الزراعی. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع). چاپ اول، ۱۴۲۶ق.

Transliterated Bibliography

- ‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Mukhtalif al-Shī’a fī al-Aḥkām al-Sharī’a*. Qum: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. Chāp-i Duvvum, 1993/1413.
- ‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Qawā’id al-Aḥkām fī Ma’rifā al-Halāl wa al-Harām*. Qum: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. Chāp-i Awwal, 1993/1413.
- Anṣārī, Murtaḍā ibn Muḥammad Amīn. *Kitāb-i al-Makāsib*. Qum: Kungirah-yi Jahānī Buzurgdāshṭ Shaykh A’zam Anṣārī. Chāp-i Awwal, 1995/1415.
- Bahr al-‘Ulūm, Muḥammad ibn Muḥammad Taqī. *Bulghat al-Faqīh*. Tehran: Maktaba al-Ṣādiq. Chāp-i Chāhārum, 1983/1403.
- Bujnūrdī, Ḥasan. *al-Qawā’id al-Fiqhiyah*. Qum: al-Hādī. Chāp-i Awwal, 1998/1419.
- Dārā’ī, Muḥammad Hādī. “Muṭālī’ih-yi Taṭbiqī Ma’ādhīr Ijray Qarārdād dar Ḥuqūq England, America and Irān”, *Muṭālī’āt Ḥuqūq Taṭbiqī*. Durīh-yi 6, no. 1, spring and summer 2016/1394, 107-150.
- Fayyād, Muḥammad Ishāq. *Minhāj al-Ṣāliḥin*. s.l. s.n. s.d.
- Fāzil Lankarānī, Muḥammad. *Tafṣīl al-Sharī’a; al-Muḍāriba, al-Shirka, al-Muzārī’a, al-Musāqāt, al-Dīn, ...* Qum: Markaz-i Fiqhī A’imah Athār(AS). Chāp-i Awwal, 2004/1425.
- Ghafārī Fārsānī, Bihnām. “Munṭafī Shudan Jahat Mu’āmalah va Athar ān bar Ravābt-i Qarārdādī Muṭālī’ih-yi Taṭbiqī dar Ḥuqūq Irān va America”, *Muṭālī’āt Ḥuqūq Khusūṣī*. no. 13, spring2010/1389, 219-238.

- Gulpāyganī, Muḥammad Riḍā. *Hidāya al-‘Abād*. Qum: Dār al-Qurān-i Karīm. Chāp-i Awwal, 1993/1413.
- Ḥakīm, Muḥsin. *Mustamsak al-‘Urwa al-Wuthqā*. Qum: Dār al-Tafsīr. Chāp-i Awwal, 1995/1416.
- Hāshimī Shāhrūdī, Sayyid Maḥmūd. *Buḥūth fi al-Fiqh al-Zirā‘ī*. Qum: Mū‘assisa Dāyrah al-Ma‘ārif-i Fiqh-i Islāmī bar Madhhab-i Ahl-i Bayt(AS). Chāp-i Awwal, 2005/1426.
- Imāmī, Sayyid Ḥasan. *Huqūq-i Madanī*. Tehran: Kitābfurūshī Islāmīyyah. 1998/1376.
- Isfahānī, Abū al-Ḥasan. *al-Wasīlah al-Najāt*. Qum: Mū‘assisah-yi Tanzīm va Nashr-i Āṣār-i Imām Khumaynī. Chāp-i Awwal, 2001/1422.
- Isfahānī, Muḥammad Ḥusayn. *al-Ijārah*. Qum: Daftar Intishārāt-i Islāmī. Chāp-i Duwwum, 1989/1409.
- Ja‘farī Langirūdī, Muḥammad Ja‘far. *Tirmīnūlūzhī Huqūq*. Tehran: Kitābkhānah Ganj-i Dānish. Chāp-i Sī va Duvvum, 2021/1399.
- Khū‘ī, Abū al-Qāsim. *al-Mustanad fi Sharḥ al-‘Urwa al-Wuthqā*; al-Ijārah. s.l. s.n. s.d.
- Khū‘ī, Abū al-Qāsim. *Mausū‘at al-Imām al-Khū‘ī*. Qum: Mū‘assisa Iḥyā’ Āṣār al-Imām al-Khū‘ī. Chāp-i Awwal, 1997/1418.
- Khū‘ī, Abū al-Qāsim. *Minhāj al-Ṣāliḥīn*. Qum: Madīnah al-‘Ilm. Chāp-i Bīst va Hashtum, 1990/1410.
- Khū‘ī, Abū al-Qāsim. *Miṣbāḥ al-Faḡāhah*. s.l. s.n. s.d.
- Khū‘ī, Muḥammad Taqī. *al-Shurūṭ aw al-Itizāmāt al-Tab‘īyah fi al-‘Uqūd*. Beirut: Dār al-Muwarakh al-‘Arabī. Chāp-i Awwal, 1994/1414.
- Khumaynī, Rūḥ Allāh. *Tahrīr al-Wasīlah*. Qum: Dār al-‘Ilm. Chāp-i Awwal, s.d.
- Māmaqānī, Muḥammad Ḥasan ibn ‘Abd Allah. *Ghāya al-Āmāl fi Sharḥ Kitāb al-Makāsib*. Qum: Majm‘ al-Dhakhā‘ir al-Islāmīyya. Chāp-i Awwal, 1898/1316.
- Maṣū‘dī Tafrishī, Bābak. *Jahat Mu‘āmalah Muqāyisih ān bā Tīūrī ‘Ilat va Nazariyih-yi Khunthā Shudan Hadaf*, Master Thesis, Supervisor: Ḥasan ‘Alī Darūdīyān, Tehran: University of Tehran, Faculty of Law and Political Sciences, 1997/1375.
- Mīr Aḥmadiyān, Nargis. *Muntafī Shudan Jahat Mu‘āmalah va Athar ān bar Ravābt-i Qarārdādī*, Master Thesis, Supervisor: Rāziyih ‘Abd al-Ṣamad, Isfahān: Faculty of Law and Theology, Shahid Ashrafi Isfahāni University, 2019/1397.
- Mughniyah, Muḥammad Javad. *Fiqh al-Imām al-Ṣādiq (AS)*. Qum: Anṣāriyān. Chāp-i Duvvum, 2001/1421.

- Muḥaqqiq Dāmād, Sayyid Muṣṭafā. *Nazariyah-yi 'Umūmī Shurūṭ va Ittizāmāt dar Huqūq-i Islāmī*. Tehran: Markaz-i Nashr-i 'Ulum Islāmī. Chāp-i Panjum, 2017/1395.
- Muḥaqqiq Dāmād, Sayyid Muṣṭafā. *Qawā'id Fiqh*. Tehran: Markaz-i Nashr-i 'Ulum Islāmī. Chāp-i Davāzdahum, 1986/1406.
- Muḥaqqiq Ḥillī. Ja'far ibn Ḥasan. *Sharā'i' al-Islām fi Masā'il al-Halāl wa al-Ḥarām* Qum: Ismā'īliyan. Chāp-i Duvvum, 1988/1408.
- Muḥaqqiq Karakī, 'Alī ibn Ḥusayn. *al-Rasā'il al-Muḥaqqiq al-Karakī*. Qum: Kitābkhānah-yi Āyat Allāh Mar'ashī Najafī. Chāp-i Awwal, 1998/1419.
- Musawī Bujnūrdī, Muḥammad. *Qawā'id Fiqhiyah*. s.l. 'Urtūj. Chāp-i Sivum, 1981/1401.
- Nā'inī, Muḥammad Ḥusayn. *al-Makāsib wa al-Bay'*. Qum: Daftar Intishārāt-i Islāmī Chāp-i Awwal, 1993/1413.
- Nā'inī, Muḥammad Ḥusayn. *Munya al-Ṭālib fi Ḥāshiyā al-Makāsib*. Muqarr Najafī Khuwānsārī. Tehran: al-Maktaba al-Muḥammadiya. Chāp-i Awwal, 1994/1373.
- Qabūli Durafshān, Sayyid Muḥammad Mahdī; Sa'id Muḥsinī. *Nazariyah-yi 'Umūmī Buṭān dar Qarārdād-hā*. Tehran: Jangal. Chāp-i Awwal, 2013/1391.
- Rashtī, Ḥabīb Allāh ibn Muḥammad 'Alī. *Kitāb-i al-Jārah*. S.l. s.n. 1893/1311.
- Ṣadr, Muḥammad Bāqir. *al-Bank a-lā-ribawī fi al-Islām*. Beirut: Dār al-Ta'arūf. Chāp-i Haftum, 1981/1401.
- Ṣafā'i, Sayyid Ḥusayn. *Qavā'id 'Umūmī Qarārdād-hā*. Tehran: Mizān. Chāp-i Yāzdahum, 2010/1389.
- Ṣafī Gulpāyghānī, Luṭf Allāh. *Hidāya al-'Abād*. Qum: Dār al-Qurān-i Karīm. Chāp-i Awwal, 1995/1416.
- Ṣāhib Jawāhir. Muḥammad Ḥasan ibn Bāqir. *Jawāhir al-Kalām fi Sharḥ Sharā'i' al-Islām*. Beirut: Dār Ihyā' al-Tūrāth al-'Arabī. Chāp-i Haftum, 1984/1404.
- Sayfi Māzandarānī, 'Alī Akbar. *Dalīl Tahrīr al-Wasīlah; al-Waqf*. Tehran: Mū'assisah-yi Tanzīm va Nashr-i Āsar-i Imām Khumaynī. Chāp-i Awwal, 2009/1430.
- Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn 'Alī. *Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharā'i' al-Islām*. Qum: Mū'assisa al-Ma'ārif al-Islāmīyya. Chāp-i Awwal, 1993/1413.
- Shahīdī, Mahdī. *Tashkīl Qarārdād-hā va Ta'ahudāt*. Tehran: Majd. Chāp-i Dahum, 2015/1393.
- Shirzādkhānī, Murtaḍā. *Tasīr Sabab va Jahat dar A'māl Huqūqī*, Master Thesis, Supervisor: Asad Allah Imāmī, Qum: University of Qom, Faculty of Humanities, 1998/1377.

Sistānī, ‘Alī. *Minhāj al-Ṣālihin*. Qum: Daftar-i Ḥazrat Āyat Allāh Sistānī. Chāp-i Panjum, 1996/1417.

Ṭabāṭabāyī, Muḥammad Kāzīm. *al-‘Urwa al-Wuthqā*. Beirut: A‘lamī. Chāp-i Duvvum, 1998/1419.

Tahāmī, Sayyid Ḥusayn et al. “Tahlil-i Ḥuqūqī va Iqtisādī Ta thūr-i Bimārī-hā-yi Pāndimik bar Ijray Ta‘ahudāt Qarārdādī”, *Dū Faṣlnāmih-yi Dānishnāmih-yi Huqūq Iqtisādī*. Durih-yi 25, no. 2, spring and summer 2023/1401.

Ṭāhirī, Ḥabīb Allāh. *Ḥuqūq-i Madanī*. Qum: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. Chāp-i Duvvum, 1997/1418.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Mabsūt fi Fiqh al-Imāmiyah*. Tehran: al-Maktaba Murtaẓawīya li-Ihyā’ al-Āsar al-Ja‘fariya. Chāp-i Sivum, 1959/1378.

Zayn al-Dīn, Muḥammad Amīn. *Kalima al-Taqwā*. Qum: Sayyid Javād Widā ‘ī. Chāp-i Sivum, 1993/1413

